

عواقب ۱۱ سپتامبر بر روی جمهوری اسلامی ایران

در رابطه با عواقب و عوارض این حادثه بر روی ایران، به چند نکته باید توجه داشت: یکی این که ایران در رویکرد غرب و از جمله آمریکا، حتا در چهارچوب این حادثه، چیزی معادل افغانستان و لیبی نیست؛ و اهمیت اقتصادی و جغرافیائی سیاسی استراتژیک کم مانندی دارد و نمی‌شود با ماری که روی این گنج و در معبر کاروان‌های طلای سیاه چنبره زده است، با سبک‌سری و بی احتیاطی بر خورد کرد. دوم، رژیم ایران نفوذ عظیمی روی جنبش‌های اسلامی خاورمیانه و شمال آفریقا و آسیای میانه و ترکیه دارد و با او نباید چنان رفتار کرد که نتیجه معکوس بدهد. سوم، این رژیم هر اندازه که ضد آمریکائی و باعث دردسر غرب بوده، ولی بمراتب بیشتر از بسیاری چاکران و گوش به فرمانان غرب، ضد کمونیست، و در سرکوب جنبش‌های سوسیالیستی و کارگری و سد کردن نیروهای دموکرات و مترقی موفق بوده است. غرب و از جمله آمریکا حفظ این رژیم را علیرغم چموشی و دردسر آفرینی‌اش، همواره بر آینده نامعلوم بعد از سقوط‌اش ترجیح داده است؛ و هیچ دلیلی در دست نیست که تجدید نظر در این ترجیح‌اش را صرفاً بخاطر حادثه ۱۱ سپتامبر، توجیه کند.

با توجه به این ملاحظات است که می‌بینیم در این «مبارزه با تروریسم»، جمهوری اسلامی ایران چه از سوی آمریکا و چه از سوی متحدان اروپائی‌اش، بعنوان یک دولت حامی تروریسم (در بیرون از مرزهایش) و نه بعنوان یک دولت تروریست مورد اتهام این‌هاست. این بسیار پر معناست و نشان می‌دهد که این رژیم، نه بمشابه دشمن جنگی، بلکه بمشابه طرف معامله در این جنگ نگریسته می‌شود. معنی روشن «دولت حامی تروریسم» این است که اگر رژیم ایران کمک‌هایش را به گروه‌های تروریست ضد اسرائیلی و دیگر تروریست‌هایی که غرب قصد نابودی آنها را کرده است قطع کند، کاری به تروریسم دولتی‌اش ندارند. و برای همین هم هست که اتحادیه اروپا و انگلستان نه از ضرورت از میان برداشتن این دولت تروریست، بلکه از اهمیت همکاری‌ئی که ایران می‌تواند در مبارزه با تروریسم بکند حرف می‌زنند و برای مذاکره و معامله در این باره به ایران می‌شتابند.

این پندار که آمریکا و غرب از هم اکنون به سرنگونی رژیم ایران تمایل دارند، در شرایط موجود به همان اندازه غیر واقع بینانه است که تصور تن دادن رژیم ایران به شرایط آمریکا و دست شستن از حمایت تروریسم اسلامی. اما این ابدأ نا ممکن نیست که مقاومت رژیم ایران در برابر توقعات آمریکا (مثلاً در چهارچوب قطعنامه‌های سازمان ملل) شرایط را عوض کند و منجر به اقدامات شدید تلافی جویانه نظیر محاصره کامل اقتصادی یا حتا حمله نظامی از سوی آمریکا بشود.

صر فنظر از پیش‌گویی بیهوده و نا ممکن این که آیا معامله با رژیم ایران بر سر گروه‌های تروریستی مورد حمایت رژیم اسلامی به نتیجه می‌رسد یا به تنبیه و جنگ منجر می‌شود، می‌توان دریافت که غرب از مراجعه به رژیم اسلامی ایران برای ایفای نقش در مبارزه با تروریسم، چه توقعی دارد؛ و رژیم ایران چرا برای شرکت در مبارزه با تروریسم اعلام آمادگی می‌کند؟

مهمترین محورهای انتظارات غرب این است که اولاً، رژیم ایران دست از حمایت گروه‌های ضد اسرائیلی و در درجه بعدی گروه‌های افراطی اسلام‌گرا در نقاط دیگر دنیا بردارد؛ ثانیاً، شرایط لازم برای امنیت سرمایه‌گذاری غرب در ایران را تأمین کند؛ به مقررات و موازین بین المللی پای بند باشد.

در مقابل، رژیم ایران به این چهار دلیل اصلی به پیوستن به ائتلاف ضد تروریستی به رهبری سازمان ملل اشتیاق نشان می‌دهد: اولاً، در این معرکه تروریست‌گیری، خود را مبرا از تروریسم و حتامخالف آن نشان دهد، زیرا بدجوری از خشم آمریکا به وحشت افتاده است و می‌داند که اگر علناً از تروریسم دفاع کند، خطر بزرگی را متوجه خود خواهد کرد؛ ثانیاً، اعتماد غرب را برای سرمایه‌گذاری در ایران جلب کند؛ ثالثاً، بی هیچ تردیدی از هم اکنون در مبارزه ضد تروریستی، برای معامله با غرب بر سر سازمان مجاهدین خلق - که از قضا توسط آمریکا و انگلستان هم بعنوان

سازمانی تروریستی شناخته شده است _ حساب باز کرده است. رابعاً، سهمیم شدن در ترسیم نقشه جغرافیای سیاسی منطقه، از جمله به بازی گرفته شدن در تعیین رژیم جایگزین طالبان و نیز تجدید نظر آمریکا در مسیر انتقال انرژی. برای در یافتن آن که نهایتاً شانس چنین معامله ای بیش تر است یا احتمال تشدید باز هم بیش تر مخصصات و مثلاً حمله نظامی به ایران، فعلاً زود است و باید منتظر پیشرفت وقایع ماند.